



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analysis of the belief in revolving among women in Ali Mohammad Afghani's novels

K. Gharibi¹, N. Rahimi^{1*}, A. Hassanzadeh Mir Ali¹, Sh. Naqshbandi²

1- Department of Persian Language and Literature, Semnan University, Semnan, Iran.

2- Department of General Linguistics, Semnan University, Semnan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 01 December 2020

Reviewed: 01 January 2020

Revised: 16 January 2020

Accepted: 05 March 2021

KEYWORDS

Bloggerdi, Ali Mohammad Afghani, Ahoon Khanum Husband, Planter, Weaves of Suffering, Happiness of Qarasu Valley.

*Corresponding Author

✉ Rahimi.naser@semnan.ac.ir

☎ (+98 23) 31530000

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Blogging is one of the popular beliefs that has long been popular among Iranians as a way to ward off disasters and prevent real or mental harm. To ward off evil, sore eyes and calamities, tools such as spells, amulets, special plants, stones, etc. are used. Sacrificing animals is another way of circulating. The present article seeks to show the folk beliefs in the female characters of some of the fictional works of Ali Mohammad Afghani.

METHODOLOGY: This article is a basic research based on descriptive-analytical library studies with the aim of adding to the anthropological knowledge in the works of Ali Mohammad Afghani.

FINDINGS: In this author's novels, women use these tools and methods a lot to ward off injuries and calamities from themselves and their relatives; Also, sometimes, by referring to people such as witches, warriors, etc., they try to get rid of what they recognize as evil or evil.

CONCLUSION: In addition to the components of transgression in the works of Ali Mohammad Afghani, a clear picture of society and its beliefs, as well as Iranian customs from ancient times to the present, how they deal with daily suffering and issues, as well as keeping the intellectual and cultural level of women like patriarchal thoughts. In Afghan novels, women suffer from a lot of gender discrimination, so by resorting to ancient beliefs, many of which are rooted in the archetypes and myths of Iran and the world, they find a way to escape their failures, thus establishing their shaky position in the family and stabilize society.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5703](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5703)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 31	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

تحلیل باور بلاگردانی در بین زنان رمانهای علی‌محمد افغانی

کاظم غریبی^۱، ناصر رحیمی^{۲*}، عبدالله حسن‌زاده میرعلی^۱، شهرام نقشبندی^۲

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

۲- گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: بلاگردانی یکی از باورهای عامیانه است که از دیرباز در میان ایرانیان بعنوان شیوه‌ای برای دفع بلاها و پیشگیری از آسیبهای واقعی یا ذهنی رواج داشته است. برای دفع شر، چشم زخم و بلا از ابزارهایی چون طلسم، تعویذ، گیاهان خاص، سنگها و ... استفاده میشود. قربانی کردن حیوانات نیز راه دیگری برای بلاگردانی است. مقاله حاضر در پی نشان دادن باورهای عامیانه در شخصیت‌های زن برخی آثار داستانی علی‌محمد افغانی است.

روش مطالعه: این مقاله با تحقیق بنیادی بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای به روش توصیفی - تحلیلی با هدف افزودن بر دانش مردم‌شناسی موجود در آثار علی‌محمد افغانی انجام شده است. **یافته‌ها:** در رمانهای این نویسنده، زنان برای دفع آسیبها و بلاها از خود و بستگان، از این ابزارها و شیوه‌ها بسیار استفاده میکنند؛ همچنین گاه با مراجعه به اشخاصی چون رمال و جنگیر و ... درصدد دور کردن آنچه که بعنوان بلا یا شر تشخیص میدهند، برمی‌آیند.

نتیجه‌گیری: علاوه بر مؤلفه‌های بلاگردانی در آثار علی‌محمد افغانی، تصویری روشن از جامعه و باورهای آن و همچنین آداب و رسوم ایرانیان از دیرباز تاکنون، چگونگی برخورد آنان با رنجها و مسائل روزمره و همچنین پایین نگه‌داشتن سطح فکری و فرهنگی شخصیت‌های زن در کنار تفکرات مردسالارانه، بچشم می‌خورد. زنان در رمانهای افغانی از تبعیض جنسیتی زیادی رنج می‌برند، از اینرو با توسل به باورهای کهن که ریشه بسیاری از آنها از کهن‌الگوها و اسطوره‌های ایران و جهان سرچشمه می‌گیرد، راهی برای گریز از ناکامیهایشان می‌یابند تا بدین وسیله جایگاه متزلزل خویش را در خانواده و جامعه تثبیت کنند.

تاریخ دریافت: ۱۱ آذر ۱۳۹۹

تاریخ داوری: ۱۲ دی ۱۳۹۹

تاریخ اصلاح: ۲۷ دی ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۱۵ اسفند ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

بلاگردانی، علی محمد افغانی، شوهر آهو خانم، بوته زار، بافته‌های رنج، شادکامان دره قره سو.

* نویسنده مسئول:

✉ Rahimi.naser@semnan.ac.ir

☎ ۳۱۵۳۰۰۰۰ (۲۳ ۹۸+)

مقدمه

در مطالعه فرهنگ جوامع، با موضوعات گوناگون و بعضاً متضاد و متناقضی روبرو می‌شویم. بعضی از این تضادها و تناقضها در تقابل با اندیشه‌های معاصر نمایان میشوند و بعضی در ذات خود و در خود در تضادند. «عقاید و باورهای انسان، درست و نادرست، علمی و خرافه، تازه و کهنه، تلخ یا شیرین، ... ریشه در فرهنگ چند هزارساله یک تمدن دارد که به مرور زمان یا به همان شیوه نخستین باقی مانده یا دستخوش تغییراتی شده است. برای برقراری ارتباط با افراد هر جامعه ناگزیر از رسوخ به لایه‌های فرهنگی، روش خاص زندگی، عقاید، نمادها و اساطیر آن جامعه هستیم» (عسگرزاد، ۱۳۴۸). یکی از نموده‌های بارز این باورهای بعضاً متناقض، اعتقاد به وجود عوامل و اشیایی با قدرت جادویی است؛ از اینرو اعتقاد به باوری همچون باور بلاگردانی از گذشته‌های دور تاکنون در زندگی مردم جریان داشته است. آنها برای مقابله با حوادث ناشی از بلاهای آسمانی و یا چشم‌زخم، از ابزاری بعنوان باطل‌کننده جادو استفاده میکنند. از نظر آنان این ابزار دارای نیروهای مافوق بشری هستند. بلاگردانی همراه با انجام اعمال و آدابی خاص است که برخی افراد آموزش آن را برعهده دارند و انجام نگرفتن هر مرحله از نظر آنها میتواند آن طلسم یا تعویذ را بی‌اثر کند. این باورهای عامیانه همیشه در آثار ادبی ایران نمود داشته است، بیشترین تأثیر آن پس از انقلاب مشروطه و در پی بازگشت برخی تحصیل‌کردگان ایرانی از فرنگ، خود را نشان داده است. رمان یکی از این گونه‌های ادبی است که بستری مناسب برای انتقال مفاهیم و مؤلفه‌های اجتماعی دارد. پرداختن به مسائل و مصائب زنان از مهمترین دغدغه‌های طبقه روشنفکر دهه سی و چهل است. علی‌محمد افغانی «تواناترین داستان‌نویس ایرانی دهه ۴۰ است که با رمان شوهر آهوخانم به شهرت رسید. افغانی برای نخستین بار در ادبیات فارسی بار گرانی را که قرن‌ها بر دوش زنان نهاده‌اند، همه جور و ستم مرد به زن در طول نسل‌های گذشته و همه مظلومیت و خواری و سرشکستگی این طبقه محروم و دردکشیده را نمایان کرده است» (پرهام، ۱۳۴۰). او با نوشتن رمانهای اجتماعی در پی بازنمایی فضای متناقض نظام حاکم بر جامعه است. در این فضا زنان قربانیان همیشگیند که افغانی تلاش میکند آنان را از خواب غفلت و جهل و خرافه بیدار کند. آثار داستانی او سرشار از باورهای عامیانه خرافی و غیرخرافی است. یکی از این باورها که نمود فراوانی در رمانهای او دارد، باور به انتقال شر از انسان و وابستگان او به انسان یا حیوان یا اشیاء دیگر است. در گذشته، فلسفه انتقال شر به دو دلیل رایج بوده است: یکی آنکه انسان ابتدایی با توجه به فکر مرموز و غریب خود که حاکی از عدم شناخت طبیعت اطراف خودش بوده، براحتی حاضر نبوده سلطه طبیعت را بپذیرد؛ بنابراین برای بسط و شرح آن به راه‌حلهای متفاوتی از جمله قربانی کردن، دعا و نیایش روی می‌آورد. همچنین به این طریق و با انتقال درد و محنت به اشیای مادی همت میکرد و پس از انتقال شر به آن اشیاء، آنها را دور می‌انداخت (خوارزمی، ۱۳۹۲). در این بین، بسیاری ادیبان از جمله شاعران و نویسندگان، علاوه بر مطرح کردن مسائل اجتماعی یا برخی مسائل موردنظرشان، مؤلفه‌های رایج در فرهنگ این مرزوبوم را در قالب آثارشان عرضه کرده‌اند. باور بلاگردانی یکی از پرکاربردترین مفاهیمی است که در این گونه آثار بچشم می‌خورد.

سابقه پژوهش

درخصوص باور بلاگردانی داده‌های پراکنده‌ای در متون مربوط به ادبیات عامه دیده میشود. برخی از مهمترین این آثار عبارتند از:

- چشم‌پناه‌ها در شعر فارسی، غلامحسین‌زاده و قنبری (۱۳۹۳)؛ این مقاله ضمن معنی‌شناسی لغت چشم‌زخم،

عوامل شکل‌گیری و چگونگی رفع بلا از آن در اشعار فارسی را بررسی کرده است.

- باور بلاگردانی در شاهنامه، خوارزمی (۱۳۹۲). در این پژوهش باور بلاگردانی خونی و غیرخونی در شاهنامه بررسی شده است.

- آیین قربانی در شاهنامه، آقاخان بیژنی، طغیانی و محمدی فشارکی (۱۳۹۷). به داستان رستم و اسفندیار و کشتن شتر پرداخته و آن را نوعی بلاگردانی دانسته‌اند.

- بررسی و تحلیل چند رسم پهلوانی، آیدنلو (۱۳۸۹). در این مقاله سنت خون‌خواری و عوامل بلاگردانی مانند بستن مهره بر بازو بررسی شده است.

- باور بلاگردانی در قوم بختیاری، آقاخان بیژنی، هاشمی باباحیدری و صادقی (۱۳۹۶). در این مقاله درباره بلاگردانی‌های رایج در میان قوم بختیاری سخن گفته شده است.

- قربانی از روزگار کهن تا امروز، لسان (۱۳۵۵). در این پژوهش سیر تاریخی عمل آیینی قربانی از روزگاران کهن تا امروز بررسی و بیشتر درباره چگونگی عمل قربانی شتر در دوره مغول و صفویه بحث شده است.

یکی از کاستیها و خلأهای موجود در انجام اینگونه پژوهشها، نادیده گرفتن آثار مدرن و معاصر در حوزه رمان و داستان است؛ چراکه رمان و داستان بهترین بستر برای نشان دادن مؤلفه‌های مردم‌شناسی و انعکاس باورها و رسوم گذشتگان تا امروز است. همچنین باور بلاگردانی بعنوان یکی از دغدغه‌های زنان از گذشته تا امروز از مفاهیمی است که تاکنون هیچ پژوهشی به آن اختصاص داده نشده است.

این مقاله با تحقیق بنیادی بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای به روش توصیفی - تحلیلی با هدف افزودن بر دانش مردم‌شناسی موجود در آثار علی‌محمد افغانی، انجام شده است. در این مقاله نگارندگان سعی دارند پاسخ این پرسشها را بیابند: بلاگردانی چیست؟ انواع آن کدام است؟ کارکرد این باور در زندگی شخصیتهای زن رمانهای علی‌محمد افغانی چگونه است؟ ریشه‌های فرهنگی و خاستگاه اجتماعی این باور چیست؟

بحث و بررسی

زنان در رمانهای افغانی بخاطر تبعیض جنسیتی شدید حاکم، اصولاً با نگرانی متولد میشوند. دختر متولد شدن، خود یک عیب بزرگ بود و صاحب دختر از همان آغاز نگران سرنوشت نامعلوم فرزند بود، چراکه گمان میکرد دختر نیاز به مراقبت و محافظت دارد و امانتی است در دست والدین و باید سلامت به خانه بخت برود؛ حال آنکه درباره پسران اینگونه فکر نمیشد. از آنجاکه هدف غایی هر دختری در روزگار مورد بحث، ازدواج و به خانه بخت رفتن تلقی میشد، طبیعی است که نخستین نگرانی والدین پس از تولد دختر همین باشد. اینکه آیا همسر درخور و شایسته‌ای که قدردان او باشد نصیبش بشود یا نه و یا صاحب فرزند، بویژه پسر دار شود، نیز در مراحل بعدی نگرانیهای او قرار داشت. فرزندداری و مشکلات ناشی از آن و مقابله با انواع بیماریهایی که ممکن بود بچه‌ها را تهدید کند. نگرانی از بیماری، یا به سن گذاشتن و پیری و از چشم همسر افتادن و هوودار شدن و یا طلاق داده شدن نیز در ادامه، دور از انتظار نبود.

در کنار این موقعیت، فقدان نهادهای آموزشی و تربیتی مناسب را که زمینه‌های تربیت دختران را فراهم آورد و آگاهیهای لازم را به ایشان انتقال دهد، نباید از نظر دور داشت. بعلاوه بسیاری از خانواده‌ها بدلیل جهل و خرافه از تحصیل دختران جلوگیری میکردند.

ضعف قوانین حمایتی در کنار بی‌اطلاعی زنان از حقوق خود بدلیل کاستیهای آموزشی که قبلاً اشاره شد،

موقعیت این بخش از جامعه را بغرنجتر میکرد. مضافاً اینکه چون زنان عموماً استقلال اقتصادی نداشتند، به هیچ وجه سعی نمیکردند خود را در مقابل ولی نعمت خود، شوهر، صاحب حقی بدانند که به بهانه آن بخواهند به محاکم مراجعه کنند.

عموم رفتارهای بلاگردانی زنان، پیرامون اموری چون دفع حسادت یا شورچشمی، باطل کردن طلسم و جادو، رفع چله گیری (چله بری) و راندن یا راضی کردن موجودات فراطبیعی میگشت که ازدواج، زندگی زناشویی، سفیدبختی، خانه و دارایی، فرزندان و صحت و سلامت و شادمانی او را تهدید میکردند. در اینجا بود که بنابر دلایلی که پیش از این برشمردیم، در رمانهای افغانی زنان به روشها و ابزارهایی متوسل میشدند که از آنها بعنوان ابزارها و روشهای بلاگردانی یاد میکنیم. همه اینها باعث میشد که زنان عوامل آلام و آسیبهای خود را در جاهای دیگری جستجو کنند و از ابزارهای نامناسبی برای شناسایی آنها کمک بگیرند و در مرحله ثانوی، به راههای بیربط و غیرمنطقی برای پیشگیری و در امان ماندن از آنها روی بیاورند. «زن ایرانی که زیاد خرافاتی است، به سحر و جادو، بخت، چشم بد، بخصوص در امور عشقی پایبند است. تمام طلسمات و وسایل عجیب و غریب را بکار میبرد تا مرد محبوب خود را بچنگ آورد و عاشق خود کند؛ چشم بد را دور سازد یا از بارداری دوستان و رقبای خود جلوگیری کند» (پولاک، ۱۳۶۸).

بلاگردانی

بلاگردانی به معنای انتقال بلا و رنج به دیگران و دفع خطر از خویش است و بلاگردان، چیزی، حیوانی یا کسی است که بالای مقدر بر دیگری را بر خود گیرد یا دفع کند و بدین وسیله او را از خطر مصون دارد. همه رفتارهایی که با واسطه یا بی واسطه درصدد آنند که آسیب یا بلایی را از شخصی به شخص یا حیوان یا چیزی منتقل کنند، زیر تعریف بلاگردانی قرار میگیرند. مبانی این باور را در اندیشه پیشینیان میتوان جست. ایشان با درآمیختن عینیات و ذهنیات، به این نتیجه دست یافته بودند که همانطور که میتوان کُنده درخت یا تخته سنگ یا هر چیز دیگری را از دوش خود برداشت و بر دوش دیگری نهاد، میتوان گناهان و درد و رنج خود را نیز به کسی یا حیوانی یا چیزی انتقال داد (فریزر، ۱۳۸۲). پیدایش چنین باوری را میتوان بطور خلاصه در «ترس و فشارهای محیطی»، «ناتوانی از درک عقلانی مشکلات و شناخت راه حل و علت یابی» (جاهودا، ۱۳۷۱)، «تقلید کورکورانه و تلقین دوران کودکی» (هدایت، ۱۳۸۱) و «انحراف از فطرت انسانی» (افشانی، ۱۳۸۹) جستجو کرد.

قربانی کردن حیوان یکی از مصادیق بلاگردانی است. گاه به نیت سلامت کسی یا برای اینکه زن پابه‌زا زودتر بزاید، بالای سر زن، مرغ یا خروس بلاگردان میکنند و صدقه میدهند. به این ترتیب بلا با اجرای مراسم قربانی و ریختن خون حیوان، از انسان یا اموالش به حیوان قربانی شده انتقال مییابد که نمونه آن را در گزاره‌های قالبی از جمله «فدای کسی شدن»، «قربان صدقه رفتن» و باور «دور کسی نباید گشت، چون بلاگردان آن شخص» یا «قربانی او میشوند» میتوان دید (هدایت، ۱۳۴۲).

موقعیت زنان در آثار علی محمد افغانی

بجرت میتوان گفت که اغلب شخصیت‌های زن رمانهای علی محمد افغانی از وضعیتی مشابه برخوردارند. هر چند برای برخی از آثار او میتوان استثناهایی قائل شد. اما بطور کلی رمانهای او تصویرگر چهره مظلوم و بی دفاع زنی است که در جامعه مردسالار دهه سی و چهل گرفتار شده است. نابسامانیهای اجتماعی، خفقان فرهنگی و نادیده

انگاشتن حقوق فردی زنان بخوبی در آثار او نمایان است. پیامد بی‌توجهی به جایگاه واقعی زنان چه در زندگی واقعی و چه در قالب آثار داستانی، زنان را به انجام رفتارهایی وامیدارد. این رفتارها بصورت فزاینده‌ای در دو بُعد متفاوت حرکت میکنند. دسته اول زنانی که با تلاش و کوشش و تحصیل و بدست آوردن موقعیتهای بهتر بدنبال جبران این خلأ گام برمیدارند و دسته دوم زنانی که از سطح آگاهی کمتری برخوردارند و تقریباً منفعلانه برخوردار میکنند. در این پژوهش روی نظر نگارندگان بر دسته دوم است. دسته دومی که برای جبران کاستیها و اجحافهایی که در حقیقتان میشود به برخی باورهای خرافی از جمله بلاگردانی، جادو، طلسم و تعویذ روی می‌آورند. ازدواج یا به عبارتی آشناتر «شوهر کردن» مهمترین دغدغه این زنان است. در رمان شوهر آهو خانم به این مورد اشاره میشود:

«برای آنکه حرفی پشت سرم نباشد، اسمی رویم بگذارید. احتیاج به سایه مردی دارم که روی سرم باشد، هر چند زنی دیگر در خانه داشته باشد، هر چند برای مدت کوتاهی باشد. اگر میدانی که او وجود مرا نه به اسم یک زن رسمی و هم حقوق با خود، بلکه هر لفظ و عنوانی که میخواهد باشد، میپذیرد، تحمل خواهم کرد. من از همین حالا مانند یک کنیز دست شما را میبوسم» (افغانی، ۱۳۴۵).

در چنین فضایی باور به دست‌اندرکاری موجودات فراطبیعی چون «آل»، «همزاد»، «ازما بهتران» و «اجنه»، تأثیر اعمالی از قبیل «جادو کردن»، «افسون خواندن» و «بخت بستن» که میراث روزگاران گذشته است، در بین زنان آثار علی محمد افغانی بسیار رواج دارد. بعنوان مثال در رمان شلغم میوه بهشته اینگونه آمده است:

«مرد جن‌گیر به او گفته است پسرت همزاد دارد؛ یک همزاد کافر و ناجنس که دهانش را قفل کرده و کلیدش را برده توی چاه انداخته است. او توصیه کرده هرگز وی را به بیمارستان روحی نبرند؛ او را در جوال خواهند کرد و با ترکه خواهند زد. نیم‌تنه عذاب به تنش میکنند و پایش را در گند و زنجیر میگذارند تا وقتی که زجرکش بشود» (افغانی، ۱۳۶۹).

زنان در چنین وضعیتی همیشه خود را مقصر اصلی گرفتار شدن در بلایای مذکور میپنداشتند. «بدقدمی» و «بدپیشانی بودن» از ویژگیهای ناروایی بود که هنگام گرفتاری به خود یا فرزند خود نسبت میدادند. گاهی هم کوتاهی و فقدان آمادگی خود را در مواجهه با اموری چون «شورچشمی»، «سق سیاه»، در نظر نگرفتن «آمد نیامد» کارها و «چله‌گیری» نکوهش میکردند.

آنان برای رفع این مشکلات از ابزارها و روشهای معمول بلاگردانی استفاده میکنند، روشهایی که گاهی ریشه در باورهای عامیانه و وابسته به فرهنگهای قومیتی و باستانی دارند. در این بین استفاده از مهره، دعای چشم زخم، شکستن ظروف، جام چهل کلید و انواع باطل‌السحر و همچنین استفاده از اعضای بدن برخی حیوانات بعنوان دافع چشم‌زخم و ... بین زنان رمانهای افغانی رایج است. در ذیل این مطلب به ابزارها و روشهای بلاگردانی از دیدگاه شخصیت‌های زن در آثار علی محمد افغانی اشاره خواهد شد.

ابزارها و روشهای بلاگردانی در رمانهای علی محمد افغانی

تعویذ، طلسم

یکی از مهمترین دغدغه‌های آدمی رفع و دفع بلاها و بیماریهای روحی و جسمی بوده است. گاه این امور را بوسیله برخی علوم که از آنها آگاهی داشته مرتفع میکردند و گاهی با جان‌بخشی به برخی اشیای اطراف خود نیروهای نهفته در آنها را بکار میگرفت تا رنج و اندوه را از خود و دیگران دور سازد. تعویذ و طلسم «معمولاً

کاربردی پیشگیرانه دارند و فرد یا شیء را از قرار گرفتن در موقعیتی زبان‌آور حفظ میکنند؛ دعا و افسون و طلسم، علاوه بر قدرت پیشگیری، پس از وقوع پیشامد بد گاه در تبدیل «سوءالقضا» به «حسن‌القضا» بکار می‌آیند (شکورزاده، ۱۳۴۶). در باور عامه، زنان باردار، کودکان و بطور کلی همه چیزهای زیبا، خوشایند یا گرانبها در معرض خطر حسادت و چشم‌زخم هستند؛ بنابراین آنها را با طلسم و تعویذ محافظت میکنند (ماسه، ۱۳۵۷). «فلز بعنوان یک پدیده نو و قداستی که در ادیان و اساطیر دارد و بدلیل ویژگی ذاتیش که استحکام و قدرت آن است در تفکر انسان، باورهایی را همراه دارد و همواره از آن گسترده‌ترین استفاده در دفع چشم‌زخم و دیگر ارواح اهریمنی میشود و مؤثرترین ماده جهت ساخت طلسم و تعویذ بشمار میرود» (صابری افخاری، ۱۳۹۲).

در صفحه ۴۵ رمان شوهر آهوخانم به این نکته اشاره شده است: «روی بازوی راستش لوله چرمی دعا و قرآن قاب‌نقره کوچک و حمایل سینه‌اش چپ و راست دو چل‌بسم‌الله دیده میشد که کودک ناتوان با آنها میباید به جنگ دزدها و گزندهای جوربه‌جور زندگی برود» (افغانی، ۱۳۴۵). همچنین در صفحات ۵۹۸-۸۲۴ و ۵۱۷: «طلسم ماهی طلا بود که میباید برای باطل کردن سحر و افسون رقیبش، آبش را به شوهر میخوراند.»

«لوح مسی کوچکی بود که ظاهراً غیر از طلسم یا دعا چیز دیگری نمیتوانست باشد. آیا... راز کار هووبیش را که آن همه پیش شوهر عزیز بود، نیافته بود؟ ... بر یک روی آن هیکل بی‌قواره و بدبار آدمی دیده میشد بشکل جن، با چشمهای وق‌زده، موهای جارویی، دستهای شش‌انگشتی که مثل طناب دار نخی به گردنش بسته شده و ظاهراً زن بود. دورادور عکس در حاشیه‌ای دایره‌شکل، اعداد درهم و برهم و ریز و روی شکم آن مانند جمله لاله‌الاله که بر جام چل‌کلید نویسند، کلماتی روی آن نوشته شده بود.»

«از وی دو عدد طلسم برنجی و یک پاره آهن نعلی‌شکل که رویشان دعا نوشته بود، گرفت و به خانه آورد. تا نعل را در آتش بگذارد و از تأثیر آن شوهر را بسوی خود بکشاند. طلسم را در سماور بیندازد و آب آن را در جای به او بدهد و اثر جادوی هووبیش را باطل سازد» (همان، ۱۳۴۵).

در رمان «دختردایی پروین» نیز مورد مشابهی وجود دارد: «جام‌کنده‌کاری طلسم را... درآورد. بچه‌اش را پایین اطاق نزدیک در نشاند، پارچه‌ای روی سرش انداخت و آب روی سرش ریخت» (افغانی، ۱۳۷۷).

همین مضمون در رمان «بوته‌زار» نیز آمده است: «زن خانه‌دار بخاطر جن و شیاطین یا ساکنان دنیای زیرزمین میان صندوق لباسهایش، سوزنی روی هر بقچه میزند و روی بازوی خود نیز از اولین زایمانش به بعد، همیشه سوزنی همراه دارد» (افغانی، ۱۳۷۲).

دعانویسی

پدیده دعانویسی با روش معمول دعا کردن چنانکه در آموزه‌های دینی نقش و کاربرد دارد، متفاوت است. در این روش مددجو با هدفی خاص به دعانویس که در زمان و مکان خاصی مستقر است مراجعه میکند و دعانویس هم نوع ویژه‌ای از دعا را با کمیت و کیفیت و آداب مشخصی توصیه میکند؛ بنابراین دعانویسی فراتر از نوشتن دعا، شامل شیوه‌هایی است که به آماده‌سازی، تنظیم، انتقال و ارائه دعا از دعانویس به فرد مراجعه‌کننده منتهی میشود (جواهری، ۱۳۸۱).

در صفحه ۱۴۹ رمان «بوته‌زار» این مورد دیده میشود: «ارباب برای رفع این جادو از یک نفر دعایی به خط زعفران گرفته، همان دعا را توی آب زده به گوشه‌های آسیاب ریخته بود» (افغانی، ۱۳۷۲).

همچنین در رمان «شادکامان دره قره سو»: «خواهش کرد تا... دعایی از سید کور جلو مسجد بستاند که میگفتند

گیاهان

کاربرد گیاهان در بلاگردانی سابقه طولانی دارد. از روزگار باستان بکار بردن اسفند بعنوان تعویذ گیاهی در میان ایرانیان رواج داشته است؛ چراکه آن را مقدّس و پاک برمی‌شمردند و به آتش افکندن و سوزاندن آن را نوعی قربانی گیاهی تلقی می‌کردند. در آیین زرتشت، شدیداً از قربانی حیوانی نهی شده است؛ ولیکن استفاده از گیاه بعنوان قربانی، به سبب باززایی و رویش دوباره امری پسندیده شمرده می‌شده است (رضوی، ۱۳۹۳). در ادوار بعدی سوزاندن اسفند برای رفع چشم‌زخم، مبتنی بر نوعی تشابه میان ترکیدن دانه اسفند و چشم حسود رواج بیشتری یافت. در صفحه ۲۸۹ رمان «بافته‌های رنج» به کارکرد این گیاه بلاگردان اشاره شده است:

«اسفند دونه دونه / اسفند سی و سه دونه ...

بترکه چشم بدخواه / از خودی و بیگونه

صلوات بر محمد / اسفند بلاگردونه» (افغانی، ۱۳۶۷).

نکته دیگری که در آثار افغانی بچشم می‌خورد (جادوی هومیوپاتیک) یا تقلید است. در باورهای قدیمی، اعمال و رفتار آدمی به گیاهانی که شباهت بینظیری با انسان دارند، تشبیه می‌شد. آنها با بکار بردن و استفاده خاص از آن گیاهان در جهت نابود کردن اهریمن یا منشأ خطر برمی‌آمدند.

پیاز یکی از این گیاهان جادویی است، در واقع پیاز بعنوان یک جسم مادی، روح آل را اسیر خود میکند و سوراخ کردن آن با آهن بر مبنای قانون تقلید، روح خبیث آل را از بین میبرد (افتخاری، ۱۳۹۲). «برای جلوگیری از دست برد آل، دور اتاق زائو را خط میکشند و بعد یک پیاز بزرگ را در سیخ کرده، بالای سر زائو میگذارند» (باورهای عامیانه مردم ایران، ذوالفقاری و شیری: ص ۳۴۵)

در صفحه ۱۰۶ رمان «دختردایی پروین» پیاز بعنوان یک گیاه جادویی کاربرد دارد. «از توی آن (میله) یک پیاز گذراند و روی سر مادرم بغل دیوار گذاشت. میباید هفت پیاز میگذراند که پس از به دنیا آمدن بچه تا روزی که زائو به حمام میرفت، هر روز یکی بیرون می‌آوردند و دور می‌انداختند» (افغانی، ۱۳۷۷).

گیاه استرنگ یا مردم‌گیاه که شبیه انسان نیز هست، همین کارایی را دارد. به این نحو که چون ریشه آن را شبیه به زن و مردی تصوّر می‌کردند که یکدیگر را در آغوش گرفته‌اند؛ همراه داشتن و یا خوردن آن را وسیله‌ای برای جلب محبت و توجه جنس مخالف بحساب می‌آوردند. در صفحه ۶۱۳ رمان شوهر آهوخانم نیز به این گیاه اشاره شده است: «برای آنکه طعمش معلوم نشود، هر شب با شراب، مهرگیا به خوردش میدادم» (افغانی، ۱۳۴۵).

استفاده از گیاه مقدس پنجه مریم اعتبار اعمال مربوط به زایش را افزایش میدهد؛ زیرا بسبب انتساب و اطلاق نام حضرت مریم بر آن نوعی قداست دارد. در جهان اسلام، نماد پنج‌تن است و در بیشتر فرهنگها نمادی رازآمیز برای دفع چشم بد و شیطان است (شهرپر، ۱۳۹۶). این گیاه به کف فاطمه نیز معروف است. از آن همچون تعویذ یا افسون زایش استفاده می‌شده است. آن را نقاشی میکنند یا همچون طلسم بکار می‌برند (بلوک‌باشی، ۱۳۷۹). در «شوهر آهوخانم» صفحه ۶۷۹ به گیاه پنجه مریم اشاره شده است: «بوته گلی را که همچون پنجه مریم، مقدّس و عطرآمیز است، با دست جور و ستم کنده و دور انداخته‌ای» (افغانی، ۱۳۴۵).

سنگ (فیروزه، عقیق، زمرد، ریگ و نمک)

بشر ابتدایی بعضی سنگها را تقدیس و تعظیم می‌کرده است؛ بخصوص اقوام سامی، مانند قوم عبری (یهودیان) و

قبایل قدیم عربستان در اطراف مکه. شاید به این علت که آنها صیقلی، تیره‌رنگ و بسیار سخت بودند و این ویژگیها آنها را صاحب صفات اسرارآمیز، مهیب و جالبی میکرد. در فرهنگ ایرانی نیز، برخی سنگها را دارای خواص ویژه میدانند؛ زمرد، فیروزه، عقیق، یشم، یاقوت و حتی ریگ و ...

«دختران دم بخت ... به نیت شوهر و زندگی آینده در کنار قبر، ریگی به سنگ میچسبانند» (افغانی، ۱۳۷۰). فیروزه و عقیق در عقاید ایرانیان بسیار محبوب شمرده میشده و برای آن خواص جادویی قائل بوده‌اند. «نگین عقیق را در انگشتری خوش‌یمن و مایه نشاط میدانند که فرد از بلا در امان خواهد ماند» (باورهای عامیانه مردم ایران، ذوالفقاری و شیری: ص ۱۲۲).

«سه حلقه انگشترهای دست چپش را که نگینهای درشت فیروزه و عقیق در انگاره نقره داشتند، نشان داد و افزود: نه از جهت تزئین که به خاطر اسم پنج تن روی عقیق است که اینها را به انگشت من میبینی» (افغانی، ۱۳۷۲). «بعضی گویند که چشم افعی بر زمرد آید، کور گردد... معزّمی را بخواند و افعی بیاورد. زمرد بر چشم وی مالید، دیده وی آب شد و بچکید» (طوسی، ۱۳۸۲).

در صفحه ۹۷ «شوهر آهوخانم» آمده است: «به خود آن بدبخت هم پول داده است؛ افعی را با زمرد کور کرده است» (افغانی، ۱۳۴۵).

یکی دیگر از این سنگها، سنگ نمک یا خود نمک است؛ کسانی که به کمک اوراد، جنیان را دفع میکردند یا افراد را از طلسم آزاد میکردند (مثل جن‌گیرها و رمالها) از نمک برای جنگیدن با بلاها و افسونگران استفاده میکردند. نمک در بسیاری فرهنگها نشانه بستن پیمان با خداست و شیطان را دور میکند. دفع شورچشمی و باطل کردن سحر و جادو نیز از دیگر خواص نمک برشمرده شده است (جهانشاهی افشار و مداحی مشیزی، ۱۳۹۶). در صفحه ۲۳۶ «شوهر آهوخانم» نیز به آن اشاره شده: «کفشهایش را هم نمیپوشید تا آهو بردارد و نمک در آن بریزد» (افغانی، ۱۳۴۵).

مهره

اعتقاد به جاندار بودن اشیا، بنیادینترین شیوه فکری جامعه کهن ایرانی بوده و بر این اساس شیء باوری تحت سیطره آنیمیسیم یا زنده‌گرایی قرار میگیرد. در باور ایرانیان باستان، آدمیزاد زنده بودن خویش را به همه چیزهای دیگر منسوب میدارد؛ خواه آن چیز ساکن و پابرجا یا مانند خود او متحرک باشد. ایرانیان باستان در هر کلوخ بی‌مقدار، مینوی زمین را احساس میکردند. همچنین آنها جاندارپنداری را نه تنها به اشیا موجود در طبیعت که به دست‌ساخته‌های خویش نیز تعمیم میدادند و آنها را هم دارای مینو و روح میدانستند و آنها را نیروهای مستقل و فعالی میپنداشتند که آدمی میتواند به آنها التماس کند تا همراهش شوند یا اگر اجازه میداد قادر بودند در وجودش نفوذ کنند و اثر نیک یا بد بگذارند (بویس، ۱۳۷۰).

در آثار پهلوی نیز مواردی مانند درمانبخشی، دفع چشم‌زخم، تأثیر منفی و مثبت برخی مهره‌ها و سنگهای مقدس بچشم میخورد و این خود نشان از پیشینه کهن باور بلاگردانی دارد. مؤلف کتاب «روایت پهلوی» در صفحه ۸۱ و ۸۲ به همراه داشتن مهره سبز یا زبرجدگون را همراه با خواندن یک سلسله اوراد در دفع چشم‌زخم و بلاگردانی بسیار موثر دانسته است (روایت پهلوی، ۱۳۶۷).

کارکرد مهره‌ها گستردگی فراوانی دارد؛ از به تعویق انداختن مرگ تا محافظت در برابر خطرات طبیعی، بازگرداندن شیء گمشده به صاحبش و دهها کارکرد دیگر. یکی از مهمترین انواع مهره‌ها، مهره‌های دفع چشم

زخم است که برای دفع آسیب و چشم‌زخم از انسان و حیوان و ملک و زمین و ... بکار می‌رود. جنس این مهره‌ها می‌تواند از شیشه، سفال، چوب و غیره باشد که از آن بعنوان مهره نظر قربانی یاد می‌شود. در صفحه ۱۴۶ «بافته-های رنج»، صفحه ۱۸ «بوته‌زار» و صفحه ۱۹ «شوهر آهو خانم» به این باور کهن اشاره شده است: «بخاطر قشنگی یا دوری از چشم بد، به آنها نظر قربانیهای جور به‌جور، مهره‌های رنگین، کجی‌های سبز بسته‌اند؛ همانطور که به پیشانی گاو و گوسفند و گوساله هم می‌بستند» (افغانی، ۱۳۶۷).

«با مهره‌های نظر قربانی که با موم به کاکل جلو سرت وصل بود، عین یک اعیان‌زاده میشدی» (افغانی، ۱۳۷۲).

«جلو سینه‌اش برای حفاظت از چشم بد، یک رشته مهره و کجی سبز سنجاق شده بود» (افغانی، ۱۳۴۵).

اعضای بدن حیوانات

از آنجاکه انسانهای نخستین از راه شکار حیوانات زندگی می‌کردند، استفاده از اعضای بدن حیوانات مانند پوست، مو، چشم، شاخ و دندان بعنوان تعویذ و طلسم رواج زیادی داشته است. هنوز هم در بسیاری از مناطق بومی که از گزند هجوم فرهنگ و تمدن امروز در امان مانده‌اند، کاربرد زیادی دارد. مهره مار یکی از اجزای حیوانی است که حکم پادزهر داشته است. چیزی محبوب و مطلوب بوده و عوام دلیل اعتقادی که به اثر جادویی آن داشته‌اند، آن را موجب جلب محبت و دفع گرفتاری میدانستند. زنان به مهره مار دل‌بستگی داشتند و آن را به بهای گران می‌خریدند. در کتاب «شاخه زرین» صفحه ۱۳۱ به این موضوع اشاره شده است: «استفاده از مادگی کفتار را در جلب محبت، میتوان جادوی مَسری دانست؛ یعنی تأثیرگذاری از راه بکارگیری اجزا و اشیایی که زمانی در مجاورت و تماس نزدیک با چیزی یا کسی بوده است» (فریزر، ۱۳۸۸). در گله‌های کفتار، این حیوان ماده است که بخاطر جاذبه جنسیتی خود بر همه فرمانروایی میکند و همه نرها را زیر فرمان خود دارد. در رمان شوهر آهو خانم صفح ۵۲۵ نیز مهره مار و مادگی کفتار با همین خویشتکاری آمده است: «اگر مهره مار یا مادگی کفتار است، بگو ... اثر دعا یا افسون جادوست، بگو» (افغانی، ۱۳۴۵).

باطل السحر

انسان ابتدایی قوانین طبیعت را پایدار و تغییرناپذیر و فرایندی مکانیکی می‌پندارد. او اوراد و افسون و تشریفات خاصی برای واداشتن نیروهای روحانی به انجام اعمال یا تغییر مسیری طبیعی بکار می‌برد با این تفکر که این نیروها نیز روح و شعور ندارند. او سعی میکند با جادو همراه با تهدید و ترساندن و برخی مناسک جادویی، قوانین طبیعت را به نفع خود تغییر دهد یا با طلسم، دعا و مانند آنها اثر سحر و جادو را از بین ببرد. در فرهنگنامه کتاب کوچه نیز به اعمالی برای باطل کردن سحر و جادو اشاره میشود که نشان از قدیمی بودن این باور دارد. «قلیاب سرکه را اگر دختر باکره زیر ناودان رو به قبله بکوبد، برای باطل کردن سحر و جادو خوب است» (شاملو، ۱۳۸۵). در صفحه ۵۳۲ شوهر آهو خانم باطل السحر در هاون کوبیده میشود: «ماه‌طلا خانم یک صبح تا ظهر، زیر ناودان، برایشان باطل‌السحر در هاون کوبید» (افغانی، ۱۳۴۵).

ظرف شکستن

انتقال درد و محنت به اشیای مادی مثل ظروف که قابل دور انداختن هستند، یک نمونه کاملاً سودمند انتقال شر است. به این ترتیب «شکستن وسایل شکستنی منزل را باید بفال نیک گرفت؛ زیرا بلایی بوده که بجای اهل

منزل بر سر مال فرود آمده است» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴). این باور در صفحه ۴۶۴ *شادکامان دره قره سو* آمده است: «اول فرنگیس خانم مادر عروس بشقاب تمیزی را انداخت شکست و گفت: بلاگردان عروس. بعد از او خواهر داماد، تنگ بلوری را به قدح چینی زد و گفت: بلاگردان شوهر عروس» (افغانی، ۱۳۷۰).

بکارگیری پلیدیها

در فرهنگ عرب جاهلی برای کارکردهای تعویذی، از روش آلودن برای رماندن ارواح زیانکار استفاده میشد. در این روش برخی چیزهای نجس و پلید دارای نیروی جادویی و از اینرو تابو پنداشته میشد و همچون باطل‌ال‌سحر بکار میرفت. برای مثال شخصی که مورد جادو قرار میگرفت، در حمام می‌ایستاد و از ادرار خود روی بدنش میریخت و میگفت هر که سحر کرد ما باطل میکنیم، جادو باطل میشد (مؤید محسنی، ۱۳۸۱). این باور نیز در صفحه ۵۰۶ *شادکامان دره سو* بچشم خورد: «زن بینوا گمان میکرد برای او جادو کرده‌اند. محسن را واداشت همانجا روی آن ادرار کرد و به زبانش گذاشت بگوید: هرکس کرد عاقل، من میکنم باطل» (افغانی، ۱۳۷۰).

از دیگر اعمال تنجیس، خوراندن آلودگیها بود. کسی که بیش از اندازه محبوب شوهرش بود، گمان میرفت به او نجاست خورانده‌اند و به اصطلاح چیزخورش کرده‌اند. هم چنین برای چله‌بری و درمان نازایی آب گلخن (آب خزینه حمام) یا دفع جادو، آب دباغخانه به فرد می‌خوراندند.

در صفحات ۴۱۰ و ۴۱۱ *شادکامان دره قره سو*، صفحه ۲۸ و ۱۴۶ «بوت‌زار»، و صفحه ۵۱۷ «شوهر آهو خانم» خوردن آلودگی بعنوان باطل‌کننده سحر و جادو معرفی شده است: «برای آوردن آب تبرک به دباغخانه برود. آبی که جادوها را می‌شست، نکبت و اکبیر و نظرهای بد را از گوشه و کنار خانه جارو میکرد و بجای آن اعتماد به آینده، گشایش کار و روزی، کامیابی محمدی را مینشانند» (افغانی، ۱۳۷۰).

«آب دباغخانه برای چله‌بری و دفع چشم‌زخم خوب است. تفضیلاتی دارد که آب سیاه‌رنگ و بدبو را باید از هفت خم گرفت و موقع برگشتن در بین راه به زمین نگذاشت. عقب سر را نگاه نکرد و نگفت: «خسته شدم»، اگر هر کدام را ندیده بگیرند، اثرش باطل میشود» (افغانی، ۱۳۷۲).

«بگمان اینکه چله فرد دیگری که عروسی کرده او را گرفته، به قبرستانش می‌برند و میگردانند، شاید چله بریده شود. ... آب گلخن به او می‌خورانند که باطل‌کننده سحر است» (همانجا).

«حرفی نیست که این پتیاره، شوهرت را چیزخور کرده است» (افغانی، ۱۳۴۵).

خط‌کشی

الیاده، دایره ساختن و دایره زدن را بگونه‌ای رمزی ایمنی‌بخش و مانع از هجوم ارواح خبیثه میدانند. دایره تعویذ بمنظور درمان و محافظت از مجانبین و صرع‌زدگان، چهارپایان، اموال و ... بکار میرفته است. چنین دایره‌هایی با در نظر گرفتن فضای تابوگونه به ابزار محافظت از اشیا و اشخاص تبدیل میشوند (بزرگ‌بیگدلی و دیگران، ۱۳۸۶). در *شادکامان دره قره سو* صفحه ۴۳۲ این باور بکار رفته است: «دعایی را که... از مادرش یاد گرفته بود و برای بستن نیش عقرب بود، خواند و با انگشت به دور رختخواب آنان خط کشید» (افغانی، ۱۳۷۰).

هنوز هم در بسیاری از روستاها، مردم گاهی با یک تکه چوب دور خانه‌هایشان را خط میکشند تا از گزند اتفاقات منفی، چشم‌زخم و تأثیر سحر و جادو جلوگیری کنند.

تأثیر بند ناف

«بچه‌ای که گریه‌ای و بی‌آرام است، اگر بند نافش را زیر سرش بگذارند، فوراً آرام میگردد» (افغانی، ۱۳۶۷). بنابر نظر فریزر، چیزهایی که زمانی مجاور هم بوده‌اند، بعدها نیز اگر کاملاً از یکدیگر جدا شده باشند، باز رابطه همدلانه با هم خواهند داشت که هرچه بر یکی واقع شود، اثر مشابهی بر دیگری خواهد گذاشت. او در صفحه ۱۰۴ تا ۱۰۶ کتابش به این موضوع اشاره کرده است، وی این را «جادوی مُسری» مینامد که مبنای منطقی آن نوعی تداعی معانی نادرست است. بر این اساس، سایر اندامهایی که عموماً تصوّر می‌رود که پس از قطع ارتباط فیزیکی همچنان ارتباط همدلانه با بدن را حفظ میکنند، بند ناف، مشیمه یا جفت جنین هستند که شیوه نگهداری آنها با بداقبالی یا خوش‌اقبالی صاحب آن ارتباط دارد (فریزر، ۱۳۸۸).

چله‌بری

یکی دیگر از باورهای بلاگردانی، چله‌بری است که در صفحات ۲۰ «سنگی بر روی بافه» و ۱۳۳ «دختردایی پروین» نیز آمده است: «سفارش کرد که ما دو تا اگر می‌خواهیم چله‌گیر نشویم تا چهل روز نباید به دیدن هم برویم. تا روزی که هنوز حمام چله نرفته‌ایم باید از هم دوری کنیم. حمام چله را هم نباید با هم به یک حمام برویم» (افغانی، ۱۳۹۷).

«همان وقت میبایست برای رفع چله، هرکدام از زی‌اسپانها (زنان پابه‌ماه یا تازه زاییده)، چند قطره‌ای شیر از پستانهایمان روی پشت آن یکی بدوشیم که غافل ماندیم و این کار را نکردیم» (افغانی، ۱۳۷۷). در پس‌زمینه معنایی چله‌بری نوعی طلسم‌شکنی و باطل‌السحری را میتوان دید که عموماً به مسائل زناشویی و بچه‌دار شدن مربوط است. عدد چهل نشانه به پایان رسیدن یک دور تاریخ است؛ دوری که نه فقط به تکرار بلکه به تغییری اساسی و گذر از نظام عملی از یک زندگی به زندگی دیگر منتهی میشود. در آئینهای مردمی چله، دوره چهل‌روزه‌ای است که شخص و موجودیت او با یک وضع مهم و حساس برخورد میکند (احمدی، ۱۳۹۴).

قربانی کردن

یکی از کهنترین دینهای فلات ایران آیین میتراست که تأثیری عمیق بر فرهنگ و سنت ایرانی گذاشته است. از جمله سنن آیینی این دین، اجرای مراسم قربانی است؛ قربانی که برای انسان همراه با برکت و دفع بلا بود. بلاگردان این آیین میتوانست انسان، حیوان و گیاهی باشد که با آداب خاصی برگزار میشد و اجرای این مراسم برای مؤمنان معتقد ضروری بود. آنان باور داشتند که آیین باید دقیق انجام شود تا خشم خدایان و خشکسالی آنان را تهدید نکند. (دوانی و همکاران، ۱۳۹۴). پس از اسلام رسم قربانی به تقلید از آیین قربانی در حج، پیشکشی جایگزین از نفس انسان زنده است؛ همانگونه که حضرت ابراهیم برای تقرب الهی، گوسفندی را بلاگردان جان فرزند خویش کرد. در سه رمان «شوهر آهوخانم» صفحه ۶۵، «شاکامان دره قره سو» صفحه ۳۸۸ و «یافته‌های رنج» صفحه ۱۱۴ به مؤلفه قربانی کردن بعنوان باور بلاگردانی بوضوح اشاره شده است. «هنگامی که کوچولوهای شش‌ساله و سه‌ساله را (برای ختنه)، میرزا نبی لوآش‌پز به صحن حیاط آورد، جمعیت با شادی آمیخته به احساسات کف زدند... چون بچه‌ها جفت بودند، محض شکون، همان لحظه میان آنها خروسی سر بریدند که دو خون سه نشود... همان دلاکی که بچه‌ها را ختنه کرده بود، جواد و جلال بچه‌های خورشید و نقره را نیز بریدند... خروسی میان آن دو سر بریدند تا ثوابش تکمیل باشد» (افغانی، ۱۳۴۵).

«نذر آنها... هر بار سه روز ادامه مییافت. همه چیز گوسفند را میگرفتند، بجز شکمبه آن که پس از پخته شدن غذا و خواندن دعا بر آن، استخوانها را دفن میکردند و گوشت را با برنج بین مردم تقسیم مینمودند» (افغانی، ۱۳۷۰).

«وقتی که میوه کال را از شاخه میکنند، درخت قهر میکند، سال دیگر میوه نمیدهد. مثل مرغی که قهر میکند و از تخم میرود. آن وقت باید هزار نذر و نیاز کرد خروس پایش سر برید و التماس و درخواستش کرد تا دوباره سر مهر بیاید و میوه بدهد. چشمه یا چاه هم همین نقل را دارد» (افغانی، ۱۳۶۷).

نتیجه گیری

علی محمد افغانی در رمانهای خود سعی کرده سبک نوشتاری مطابق با نویسندگان غربی را بکار بگیرد، اما آشنایی و الفتش با فرهنگ مردم، سبب توجه او به باورهای عامیانه شده است. رمانهای او سرشار از مواد مردم-شناسی و فرهنگ بومی ایران است و با درنظر گرفتن اهمیت آثارش از لحاظ رمان نویسی، میتوان میراثی غنی از فرهنگ، اندیشه، هنر و ادب موجود در نوشته‌هایش را شناسایی و بمنزله گنجینه‌ای از ادبیات عامیانه نگهداری کرد. داستانهای افغانی بازگویی نوگرایانه‌ای از زندگی سنتی با همه آداب و رسوم و رویارویی آن با تجدد است. بکارگیری عناصر عامیانه، داستانهای او را قابل باور کرده است؛ عناصری که با وجود گسترش دانش بشری و اطلاع یافتن از ریشه بسیاری از بلاها، به شکلی دگردیسی یافته در میان مردم به زندگی خود ادامه میدهند.

تنوع اشیا و آداب و تشریفات کاربردشان، موقعیت زنان را در رمانهای او نمودار میسازد. زنان با ورود به موقعیتی تازه چون ازدواج و بارداری منزلت اجتماعی میابند. او مهمترین نقشهای زن در اجتماع عصر خود را، همسراری و مادری میداند. زنان داستان او برای رسیدن به پایگاه اجتماعی مناسب، به انواع ابزار جادویی و اعمال خاص متوسل میشوند. هنگام روبرو شدن با ناکامیهایی چون طلاق، ازدواج مجدد همسر، بیماری فرزند، آسیب دیدن اموال و... نیز برای گریز از ناکامیها و تسکین آلام خود به باورهای کهن پناه میبرند و بدنبال انتقال شر و دفع ضرر هستند. طلسم و جادو برای ازدواج و در مرحله بعد، بدست آوردن مهر همسر و باردار شدن و حفظ فرزند از گزند، بالاترین بسامد را در معتقدات زنان رمانهای افغانی دارد. اعتقاد به آسیب چشم زخم بعد از رسیدن به موقعیت مناسب اجتماعی، آنها را تشویق میکند برای عروس، داماد، فرزند تازه متولد شده، زانو و... از ابزار بلاگردانی استفاده کنند. باور کارآمد بودن این اشیا بحدی است که هنگام بیماری نیز، بجای مراجعه به پزشک، به فروشندگان این اشیا، یعنی رمال و تسخیرکننده جن و... مراجعه میکنند.

رفتارها و کردارهایی که از شخصیتها سر میزند، چنان با باورهای عامیانه درهم می آمیزد که باعث همذات پنداری در مخاطب و همدلی میگردد. اسپند دود کردن، نذری دادن، قربانی کردن، طلسمات و... خواننده را که هنوز هم شاهد حیات این باورها بین مردم است، به قالبهای شخصیتی متن نزدیک میکند. او همچنان که افکار و اعتقادات خود را بر شخصیتهای داستان حمل کرده، با دقتی شایسته، باورها و فرهنگ عامه را نیز بعنوان بنمایه‌های ارزشمند ادبی و فرهنگی در نوشته خود بکار برده و هوشمندانه فضای فکری جامعه خود را ترسیم کرده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه سمنان استخراج شده است. جناب دکتر ناصر رحیمی راهنمایی این پایان نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده اند. آقای کاظم غریبی به

عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر عبدالله حسن‌زاده میرعلی به عنوان راهنمای دوم و آقای دکتر شهرام نقشبندی به عنوان مشاور در انجام این مقاله ایفای نقش نموده‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت این چهار پژوهشگر بوده است. لازم به ذکر است میزان مشارکت نامبردگان به ترتیب آقای دکتر ناصر رحیمی ۳۰، آقای کاظم غریبی ۳۰، آقای دکتر عبدالله حسن‌زاده میرعلی ۲۵ و آقای دکتر شهرام نقشبندی ۱۵ بوده است.

تشکر و قدردانی نویسندگان

بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه سمنان و هیئت داوران پایان‌نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع نویسندگان

این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و کلیه قوانین ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Afghani, Ali Mohammad. (1966). Husband of Ahokhanam, Tehran: Amirkabir, p.169.
- Afghani, Ali Mohammad. (1988). Suffering weaves, Tehran: Negah and Zarrin, p.45.
- Afghani, Ali Mohammad. (1990). Turnip is the fruit of paradise, Tehran: Negah, p.164.
- Afghani, Ali Mohammad. (1991). Shadkaman darre qaresu, Tehran: Zarrin and Negah, pp. 520, 533.
- Afghani, Ali Mohammad. (1993). Butezar, Tehran: Negah, pp. 597, 588.
- Afghani, Ali Mohammad. (1998). Parvin's cousin, Tehran: Javidan, p.67.
- Afghani, Ali Mohammad. (2018). Stone on the buffet, Tehran: Negah, p.20.
- Afshani, Seyed Alireza. (2010). The rate of modernity and tendency to superstitions in Yazd, *Journal of Sociology of Superstition in Iran*. Strategic Research Institute. pp. 59-100.
- Ahmadi, Leila. (2015). The Role of Numbers in Iranian Transitional Rituals, *Journal of Iranian Studies*, Shahid Bahonar University of Kerman, (28) 14, pp. 1-16.
- Asgarnejad, Munir. (1969). Analysis of the symbols of the moon in the popular beliefs of different nations based on verses from great Persian poets. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities*, University of Isfahan. No. 41. pp. 309-324.
- Blockbashi, Ali. (2000). Pregnancy. The Great Islamic Encyclopedia, Volume 13,

- Tehran: The Great Islamic Encyclopedia Center, p.208.
- Boyce, Mary. (1991). Abstract of the history of Zoroastrianism. Translated by Homayoun Sana'ti. Tehran: Safi Ali Shah, pp. 82-80.
- Bozorg Bigdeli, Saeed. Akbari Gandmani, Hibatullah and Mohammadi Kolahsar, Alireza. (2007). Symbols of immortality, *Gohar Goya*. pp. 79-97.
- Davani, Fozune, Fesharaki, Mohammad. Khorasani, Mahboubeh. (2015). The symbolic reflection of the Mithraic sacrifice. *Textbook of Persian Literature*, Faculty of Literature and Humanities, Isfahan. 2 (26), pp. 1-20.
- Fraser, James George. (2009). Golden branch. Translated by Kazem Firoozmand. Tehran: Agah, p. 593.
- Hedayat, Sadegh. (1963). Neyrangistan. Edition 3. Tehran: Amirkabir, p.31.
- Jahanshahi Afshar, Ali & Madahi Mashizi, Javad. (2017). Amulet in popular culture (Case study: popular culture of the people of Kerman). *Bimonthly of popular culture and literature*. Year 5. April 13 and May. pp. 27-50.
- Javaheri, Fatemeh. (2002). Sociological study of the phenomenon of prayer writing in Iran. *Research Journal of Humanities*, Shahid Beheshti University. No. 35. pp. 63-84.
- Kharazmi, Hamidreza. (2013). Belief in turning around in Shahnameh. *Popular culture and literature*, 1 (2), Pp. 1-24.
- Moayyed Mohseni, Mehri. (2002). Sirjan Folk Culture. Kerman: Center for Kerman Studies, p. 376.
- Pahlavi narrative. (1988). Translated by Mahshid Mirfakhraei. Tehran: Institute of Scientific and Cultural Studies and Research, pp. 82-81.
- Parham, Sirius. (1961). Husband of Ahokhanam, *Book guide*. 4 (10), pp.971-974.
- Pollack, Jacob Edward. (1989). Pollack Travelogue "Iran and Iranians". Translated by Kikavus Jahandari. Tehran: Kharazmi, p. 223.
- Razavi, Mansoure. (2014). A review of indigenous knowledge of botany, its history and importance. *Social Science Quarterly*. No. 67. pp. 125-152.
- Saberi Eftekhari, Arefeh. (2013). Fetishism = objectification. The Great Islamic Encyclopedia, Tehran: The Great Islamic Encyclopedia Center, pp. 2 and 13.
- Mase, Henry. (1978). Iranian beliefs and customs. Translated by Mehdi Roshan Zamir, Tabriz: Tabriz University Press, p.63.
- Shahpar, Sara. (2017). Birth rituals in the popular culture of Larestan region. *Bimonthly of popular culture and literature*. 5 (17), December and January. pp. 1-20
- Shakurzadeh, Ebrahim. (1967). popular beliefs and customs of the people of Khorasan, Tehran: Iranian Culture Foundation, p. 263.
- Shamloo, Ahmad. (2006). Alley book. Tehran: Maziyar, p.435.
- Tusi, Muhammad ibn Mahmud ibn Ahmad. (2003). Wonders of Creatures. By Manouchehr Sotoudeh. second edition, Tehran: Scientific and Cultural Publications, p.146.
- Zolfaghari, Hassan and Shiri, Ali Akbar. (2015). Folk beliefs of the Iranian people. Tehran: Cheshmeh, p. 236.

منابع

- آبستنی، بلوکباشی، علی (۱۳۷۹). *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۱۳، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۲۰۸.
- آیینهای زایش در فرهنگ عامه منطقه لارستان، شهپر، ساره (۱۳۹۶). *دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه*. (۱۷) ۵، آذر و دی. صص ۱-۲۰.
- بازتاب نمادین قربانی میتراپی، دوانی، فزونه؛ فشارکی، محمد و خراسانی، محبوبه (۱۳۹۴). *متن‌شناسی ادب فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان*. شماره ۲. پایایی ۲۶. صص ۱-۲۰.
- بافته‌های رنج، افغانی، علی‌محمد (۱۳۶۷). تهران: نگاه و زرین.
- باور بلاگردانی در شاهنامه، خوارزمی، حمیدرضا (۱۳۹۲). *فرهنگ و ادبیات عامه*. (۲) ۱، صص ۱-۲۴.
- بوته‌زار. افغانی، علی‌محمد (۱۳۷۲). تهران: نگاه.
- تحلیل نمادهای ماه در باورهای عامیانه ملل مختلف به استناد ابیاتی از شاعران بزرگ پارسی‌گوی، عسگرنژاد، منیر (۱۳۴۸). *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*. شماره ۴۱. صص ۳۰۹-۳۲۴.
- تعویذ در فرهنگ عامه، جهانشاهی افشار، علی، مداحی مشیزی، جواد (۱۳۹۶). (مطالعه موردی: فرهنگ عامه مردم کرمان). *دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه*. (۱۳) ۵، فروردین و اردیبهشت، صص ۲۷-۵۰.
- چکیده تاریخ کیش زرتشت، بویس، مری (۱۳۷۰). *ترجمه همایون صنعتی‌زاده*. تهران: صفی‌علیشاه.
- دختردایی پروین، افغانی، علی‌محمد (۱۳۷۷). تهران: جاویدان.
- ذوالفقاری، حسن و شیرین، علی‌اکبر (۱۳۹۴). *باورهای عامیانه مردم ایران*. تهران: چشمه.
- روایت پهلوی. (۱۳۶۷) *ترجمه مهشید میرفخرایی*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات علمی و فرهنگی.
- سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»، پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸). *ترجمه کیکاووس جهانداری*. تهران: خوارزمی.
- سنگی بر روی بافه، افغانی، علی‌محمد (۱۳۹۷). تهران: نگاه.
- شاخه زرین، فریزر، جیمز جورج (۱۳۸۸). *ترجمه کاظم فیروززمنند*. تهران: آگاه.
- شادکامان دره قره‌سو، افغانی، علی‌محمد (۱۳۷۰). تهران: زرین و نگاه.
- شلغم میوه بهشته، افغانی، علی‌محمد (۱۳۶۹). تهران: نگاه.
- شوهر آهوخانم، افغانی، علی‌محمد (۱۳۴۵). تهران: امیرکبیر.
- شوهر آهوخانم، پرهام، سیروس (۱۳۴۰). *راهنمای کتاب*. (۱۰) ۴، صص ۹۷۱-۹۷۴.
- عجایب المخلوقات، طوسی، محمدبن محمودبن احمد (۱۳۸۲). *به اهتمام منوچهر ستوده*. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- عقاید و رسوم عامه مردم خراسان، شکورزاده، ابراهیم (۱۳۴۶). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- فتیشیزم = شیء‌باوری، صابری افتخاری، عارفه (۱۳۹۲). *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۲ و ۱۳.
- فرهنگ عامیانه سیرجان، مؤید محسنی، مهری (۱۳۸۱). کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- کتاب کوچه، شاملو، احمد (۱۳۸۵). تهران: مازیار.
- مروری بر دانش بومی گیاه‌شناسی، تاریخچه و اهمیت آن، رضوی، منصوره (۱۳۹۳). *فصلنامه علوم اجتماعی*. شماره ۶۷. صص ۱۲۵-۱۵۲.

- مطالعه جامعه‌شناختی پدیده دعانویسی در ایران، جواهری، فاطمه (۱۳۸۱). پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهیدبهشتی. شماره ۳۵. صص ۶۳-۸۴.
- معتقدات و آداب ایرانی، ماسه، هانری (۱۳۵۷). ترجمه مهدی روشن ضمیر. تبریز: نشر دانشگاه تبریز.
- میزان نوگرایی و گرایش به خرافات در شهر یزد، افشانی، سیدعلیرضا (۱۳۸۹). پژوهشنامه جامعه‌شناسی خرافات در ایران. پژوهشکده تحقیقات استراتژیک. صص ۵۹-۱۰۰.
- نقش اعداد در آیینهای گذر ایرانی، احمدی، لیلا (۱۳۹۴). مجله مطالعات ایرانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. (۲۸) ۱۴، صص ۱-۱۶.
- نمادهای جاودانگی، بزرگ‌بیگدلی، سعید. اکبری گندمانی، هیبت‌الله و محمدی کله‌سر، علیرضا (۱۳۸۶). گوهر نیرنگستان، هدایت، صادق (۱۳۴۲). چاپ ۳. تهران: امیرکبیر. صص ۷۹-۹۷.

معرفی نویسندگان

- کاظم غریبی: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.
(Email: Kazemgharibi@yahoo.com)
- ناصر رحیمی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.
(Email: Rahimi.naser@semnan.ac.ir) نویسنده مسئول
- عبدالله حسن‌زاده میرعلی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.
(Email: a.hasanzadeh@semnan.ac.ir)
- شهرام نقشبندی: استادیار گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.
(Email: naghshbandi@semnan.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

- Kazem Gharibi:** PhD student in Persian language and literature, Semnan University, Semnan, Iran.
(Email: Kazemgharibi@yahoo.com)
- Nasser Rahimi:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Semnan University, Semnan, Iran.
(Email: Rahimi.naser@semnan.ac.ir) نویسنده مسئول
- Abdullah Hassanzadeh Mir Ali:** Professor, Department of Persian Language and Literature, Semnan University, Semnan, Iran.
(Email: a.hasanzadeh@semnan.ac.ir)
- Shahram Naqshbandi:** Assistant Professor, Department of General Linguistics, Semnan University, Semnan, Iran.
(Email: naghshbandi@semnan.ac.ir)